



حضرت زینب سلام الله علیها در کلام امام خامنه ای مد ظله

۱- حادثه ی عاشورای حسینی را هم ستمگران و ظالمان میخواستند نگذارند باقی بماند، زینب کبرا (سلام الله علیها)

نگذاشت. ۱۷/۱۰/۱۳۹۳ بیانات در دیدار مردم قم

۲- دو حرکت عمه ی ما - زینب کبرا (علیها السلام) - انجام داد: یک حرکت، حرکت اسارت بود به کوفه و شام و آن روشنگری‌ها و آن بیانات که مایهی افشای حقایق شد؛ یک حرکت دیگر، آمدن به زیارت کربلا در اربعین

بود. ۱۷/۱۰/۱۳۹۳ بیانات در دیدار مردم قم

۳- حماسه‌ای که بی‌بی زینب کبری (سلام الله علیها) به وجود آورد، احیاکننده و نگهدارنده‌ی حماسه‌ی عاشورا

شد. ۲۹/۰۸/۱۳۹۲ بیانات در دیدار پنجاه هزار فرمانده بسیج سراسر کشور

۴- عظمت کار زینب کبری (علیها السلام) را نمیشود در مقایسه‌ی با بقیه‌ی حوادث بزرگ تاریخ سنجید؛ باید آن را در

مقایسه‌ی با خود حادثه‌ی عاشورا سنجید؛ و انصافاً این دو عدل یکدیگرند. ۲۹/۰۸/۱۳۹۲ بیانات در دیدار پنجاه هزار فرمانده بسیج سراسر کشور

۵- مجسمه‌ی عزت است زینب کبری، همچنانکه حسین بن علی (علیها السلام) در کربلا، در روز عاشورا مجسمه‌ی

عزت بود. ۲۹/۰۸/۱۳۹۲ بیانات در دیدار پنجاه هزار فرمانده بسیج سراسر کشور

۶- زینب کبری از اولیاءالله است؛ عزت او عزت اسلام است؛ اسلام را عزیز کرد، قرآن را عزیز کرد. ۲۹/۰۸/۱۳۹۲ بیانات در

دیدار پنجاه هزار فرمانده بسیج سراسر کشور

۷- باید حرکت ما در جهت حرکت زینبی باشد؛ باید همت ما، عزت اسلام و عزت جامعه‌ی اسلامی و عزت انسان

باشد. ۲۹/۰۸/۱۳۹۲ بیانات در دیدار پنجاه هزار فرمانده بسیج سراسر کشور

۸- زینب کبری از اولیاءالله است؛ عزت او عزت اسلام است؛ اسلام را عزیز کرد، قرآن را عزیز کرد. ۲۹/۰۸/۱۳۹۲ بیانات در

دیدار پنجاه هزار فرمانده بسیج سراسر کشور

۹- در جمهوری اسلامی روز پرستار را با ولادت حضرت زینب کبری (سلام الله علیها) برابر قرار داده‌اند؛ این هم

معنای بزرگی دارد. زینب کبری یک نمونه‌ی برجسته‌ی تاریخ است که عظمت حضور یک زن را در یکی از مهمترین

مسائل تاریخ نشان میدهد. اینکه گفته میشود در عاشورا، در حادثه‌ی کربلا، خون بر شمشیر پیروز شد - که واقعاً

پیروز شد - عامل این پیروزی، حضرت زینب بود؛ وَاَلَّا خُون در کربلا تمام شد. حادثه‌ی نظامی با شکست ظاهری نیروهای حق در عرصه‌ی عاشورا به پایان رسید؛ اما آن چیزی که موجب شد این شکست نظامی ظاهری، تبدیل به یک پیروزی قطعی دائمی شود، عبارت بود از منش زینب کبری؛ نقشی که حضرت زینب بر عهده گرفت؛ این خیلی چیز مهمی است. این حادثه نشان داد که زن در حاشیه‌ی تاریخ نیست؛ زن در متن حوادث مهم تاریخی قرار دارد. قرآن هم در موارد متعددی به این نکته ناطق است؛ لیکن این مربوط به تاریخ نزدیک است، مربوط به امم گذشته نیست؛ یک حادثه‌ی زنده و ملموس است که انسان زینب کبری را مشاهده میکند که با یک عظمت خیره‌کننده و درخشنده‌ای در عرصه ظاهر میشود؛ کاری میکند که دشمنی که به حسب ظاهر در کارزار نظامی پیروز شده است و مخالفین خود را قلع و قمع کرده است و بر تخت پیروزی تکیه زده است، در مقرر قدرت خود، در کاخ ریاست خود، تحقیر و ذلیل شود؛ داغ ننگ ابدی را به پیشانی او میزند و پیروزی او را تبدیل میکند به یک شکست؛ این کار زینب کبری است. زینب (سلام الله علیها) نشان داد که میتوان حجب و عفاف زنانه را تبدیل کرد به عزت مجاهدانه، به یک جهاد

بزرگ. ۱۳۸۹/۰۲/۰۱-بیانات در دیدار جمعی از پرستاران نمونه کشور

۱۰- ما همواره با نگاه به این خطه‌ی دلاورپرور [آذربایجان]، خطه‌ی ایمان، خطه‌ی اخلاص، احساس سربلندی و افتخار کرده‌ایم. هر وقت در هر نقطه‌ای از تاریخ، انسان به آذربایجان نگاه میکند و مردم آذربایجان را می‌بیند، احساس افتخار میکند، احساس عزت میکند.

در حوادث پی‌درپی صد و پنجاه سال اخیر ایران، آذربایجانی‌ها پیشرو بودند؛ گاهی پیشرو بودند، گاهی تک بودند. در قضیه‌ی تحریم تنباکو که میرزای شیرازی از سامره دستور دادند، جزو اولین نقاطی که مردم پاسخ دادند، علمای بزرگ آذربایجان - مرحوم حاج میرزا جواد مجتهد و دیگران - پاسخ دادند و مردم آمدند توی میدان، تبریز بود؛ که کمر استعمار را در یک دوره‌ای، در یک برهه‌ای شکست. در قضیه‌ی مشروطیت همین جور، در قضایای بعد از دوره‌ی استبداد صغیر همین جور، در قضایای بعدی تا دوره‌ی انقلاب اسلامی همین جور؛ که این ۲۹ بهمن شد یک پرچم، شد الگوساز؛ مهم این است. مهم این است که یک ملتی، یک جماعتی، یک مجموعه‌ای، یا یک فردی بتواند الگو درست کند، تا این الگو تولید مثل کند. کار تبریزی‌ها در قضیه‌ی ۲۹ بهمن این بود؛ وَاَلَّا قضیه‌ی ۱۹ دی قم ممکن بود فراموش شود. تبریزی‌ها نگذاشتند آن حادثه‌ی مهم و خونین قمی‌ها به وسیله‌ی تبلیغات، به وسیله‌ی غفلتها یا غرض‌ورزی‌ها از یاد برود؛ یعنی کار حضرت زینب را کردند. اگر زینب نبود، کربلا نبود. اگر زینب نبود، حادثه‌ی عاشورا معلوم نبود این گسترش را پیدا کند و این ماندگاری را در تاریخ داشته باشد. حرکت مردم اینجوری بود. آن وقت شد الگو. اربعین اول را تبریزی‌ها راه انداختند، اربعین‌های بعدی پی‌درپی راه افتاد و منتهی شد به این حرکت

عظیم. ۱۳۸۹/۱۱/۲۷-بیانات در دیدار جمعی از مردم آذربایجان شرقی

۱۱- زینب کبری یک نمونه‌ی برجسته‌ی تاریخ است که عظمت حضور یک زن را در یکی از مهمترین مسائل تاریخ نشان میدهد. اینکه گفته میشود در عاشورا، در حادثه‌ی کربلا، خون بر شمشیر پیروز شد - که واقعاً پیروز شد - عامل این پیروزی، حضرت زینب بود؛ و آلا خون در کربلا تمام شد. حادثه‌ی نظامی با شکست ظاهری نیروهای حق در عرصه‌ی عاشورا به پایان رسید؛ اما آن چیزی که موجب شد این شکست نظامی ظاهری، تبدیل به یک پیروزی قطعی دائمی شود، عبارت بود از منش زینب کبری؛ نقشی که حضرت زینب بر عهده گرفت؛ این خیلی چیز مهمی است. این حادثه نشان داد که زن در حاشیه‌ی تاریخ نیست؛ زن در متن حوادث مهم تاریخی قرار دارد. قرآن هم در موارد متعددی به این نکته ناطق است؛ لیکن این مربوط به تاریخ نزدیک است، مربوط به امم گذشته نیست؛ یک حادثه‌ی زنده و ملموس است که انسان زینب کبری را مشاهده میکند که با یک عظمت خیره‌کننده و درخشنده‌ای در عرصه ظاهر میشود؛ کاری میکند که دشمنی که به حسب ظاهر در کارزار نظامی پیروز شده است و مخالفین خود را قلع و قمع کرده است و بر تخت پیروزی تکیه زده است، در مفر قدرت خود، در کاخ ریاست خود، تحقیر و ذلیل شود؛ داغ ننگ ابدی را به پیشانی او میزند و پیروزی او را تبدیل میکند به یک شکست؛ این کار زینب کبری است. زینب (سلام الله علیها) نشان داد که میتوان حجب و عفاف زنانه را تبدیل کرد به عزت مجاهدانه، به یک جهاد بزرگ.

آنچه که از بیانات زینب کبری باقی مانده است و امروز در دسترس ماست، عظمت حرکت زینب کبری را نشان میدهد. خطبه‌ی فراموش نشدنی زینب کبری در بازار کوفه یک حرف زدن معمولی نیست، اظهار نظر معمولی یک شخصیت بزرگ نیست؛ یک تحلیل عظیم از وضع جامعه‌ی اسلامی در آن دوره است که با زیباترین کلمات و با عمیق‌ترین و غنی‌ترین مفاهیم در آن شرائط بیان شده است. قوت شخصیت را ببینید؛ چقدر این شخصیت قوی است. دو روز قبل در یک بیابان، برادر او را، امام او را، رهبر او را با این همه عزیزان و جوانان و فرزندان و اینها از بین برده‌اند، این جمع چند ده نفره‌ی زنان و کودکان را اسیر کرده‌اند، آورده‌اند در مقابل چشم مردم، روی شتر اسارت، مردم آمده‌اند دارند تماشا میکنند، بعضی هلله میکنند، بعضی هم گریه میکنند؛ در یک چنین شرائط بحرانی، ناگهان این خورشید عظمت طلوع میکند؛ همان لحنی را به کار میبرد که پدرش امیرالمؤمنین بر روی منبر خلافت در مقابل امت خود به کار میبرد؛ همان جور حرف میزند؛ با همان جور کلمات، با همان فصاحت و بلاغت، با همان بلندی مضمون و معنا: «یا اهل الکوفه، یا اهل الغدر و الختل»؛ ای خدعه‌گرها، ای کسانی که تظاهر کردید! شاید خودتان باور هم کردید که دنباله‌رو اسلام و اهل بیت هستید؛ اما در امتحان اینجور کم آوردید، در فتنه اینجور کوری نشان دادید. «هل فیکم الا الصلف و العجب و الشنّف و الکذب و ملق الاماء و غمز الاعداء»؛ شما رفتارتان، زبانتان با دلتان یکسان نبود. به خودتان مغرور شدید، خیال کردید ایمان دارید، خیال کردید همچنان انقلابی هستید، خیال کردید همچنان پیرو امیرالمؤمنین هستید؛ در حالی که واقع قضیه این نبود. نتوانستید از عهده‌ی مقابله‌ی با فتنه بر بیایید، نتوانستید خودتان

را نجات دهید. «مثلکم کمثل الّتی نقضت غزلها من بعد قوّه انکاثا»؛ مثل آن کسی شدید که پشم را میریسد، تبدیل به نخ میکند، بعد نخها را دوباره باز میکند، تبدیل میکند به همان پشم یا پنبه‌ی نریسیده. با بی‌بصیرتی، با نشناختن فضا، با تشخیص ندادن حق و باطل، کرده‌های خودتان را، گذشته‌ی خودتان را باطل کردید. ظاهر، ظاهر ایمان، دهان پر از ادعای انقلابیگری؛ اما باطن، باطن پوک، باطن بی‌مقاومت در مقابل بادهای مخالف. این، آسیب‌شناسی است.

با این بیان قوی، با این کلمات رسا، آن هم در آن شرائط دشوار، اینگونه صحبت میکرد. اینجور نبود که یک عده مستمع جلوی حضرت زینب نشسته باشند، گوش فرا داده باشند، او هم مثل یک خطیبی برای اینها خطبه بخواند؛ نه، یک عده دشمن، نیزه‌داران دشمن دور و برشان را گرفته‌اند؛ یک عده هم مردم مختلف‌الحال حضور داشتند؛ همانهایی که مسلم را به دست ابن‌زیاد دادند، همانهایی که به امام حسین نامه نوشتند و تخلف کردند، همانهایی که آن روزی که باید با ابن‌زیاد در می‌افتادند، توی خانه‌هایشان مخفی شدند - اینها بودند توی بازار کوفه - یک عده هم کسانی بودند که ضعف نفس نشان دادند، حالا هم نگاه میکنند، دختر امیرالمؤمنین را می‌بینند، گریه میکنند. حضرت زینب کبری با این عده‌ی ناهمگون و غیر قابل اعتماد مواجه است، اما اینجور محکم حرف میزند. او زن تاریخ است؛ این زن، دیگر ضعیفه نیست. نمیشود زن را ضعیفه دانست. این جوهر زنانه‌ی مؤمن، اینجور خودش را در شرائط دشوار نشان میدهد. این زن است که الگوست؛ الگو برای همه‌ی مردان بزرگ عالم و زنان بزرگ عالم. انقلاب نبوی و انقلاب علوی را آسیب‌شناسی میکند؛ میگوید شماها نتوانستید در فتنه، حق را تشخیص بدهید؛ نتوانستید به وظیفه‌تان عمل کنید؛ نتیجه این شد که جگر گوشه‌ی پیغمبر سرش بر روی نیزه رفت. عظمت زینب را اینجا میشود فهمید. ۱۰/۲/۱۳۸۹

۱۲- این روزها، روزهای دهه‌ی آخر صفر است؛ روزهای بعد از اربعین است. اگر نگاهی کنیم به تاریخ صدر اسلام، این روزها روزهای زینب کبری (سلام الله علیها) است. آن کاری هم که زینب کبری (سلام الله علیها) کرد، یک کار از همین جنس بود؛ یعنی کاری محضاً برای خدای متعال، در دل خطرها و محنتها و زحمتها؛ یک ابراز وجود معنوی و الهی دین در چهره‌ی مصمم زینب کبری (سلام الله علیها). خوب است بدانیم و بفهمیم حروف تاریخ گذشته‌ی بسیار ارجمندی را که تا امروز منشأ برکات فکری و معرفتی شده است و ان‌شاءالله تا آخر دنیا هم خواهد بود.

زینب (سلام الله علیها)، هم در حرکت به سمت کربلا، همراه امام حسین؛ هم در حادثه‌ی روز عاشورا، آن سختی‌ها و آن محنتها؛ هم در حادثه‌ی بعد از شهادت حسین بن علی (علیه‌السلام)، بی‌سرپناهی این مجموعه‌ی به جا مانده‌ی کودک و زن، به عنوان یک ولیّ الهی آنچنان درخشید که نظیر او را نمیشود پیدا کرد؛ در طول تاریخ نمیشود نظیری برای این پیدا کرد. بعد هم در حوادث پی‌درپی، در دوران اسارت زینب، در کوفه، در شام، تا این روزها که روز پایان آن حوادث است و شروع یک سرآغاز دیگری است برای حرکت اسلامی و پیشرفت تفکر اسلامی و پیش بردن

جامعه‌ی اسلامی. برای خاطر همین مجاهدت بزرگ، زینب کبری (سلام الله علیها) در نزد خداوند متعال یک مقامی یافته است که برای ما قابل توصیف نیست.

شما ملاحظه کنید؛ در قرآن کریم، به عنوان یک نمونه‌ی کامل ایمان، خدای متعال دو زن را مثال میزند؛ به عنوان نمونه‌ی کفر هم دو زن را مثال میزند. «ضرب الله مثلا للذین کفروا امرأت نوح و امرأت لوط کانتا تحت عبدین من عبادنا^۱؛ که این دو مثال، مربوط است به زنانی که نمونه‌ی کفرند. یعنی به عنوان نمونه، از مردان مثال نمی‌آورد؛ از زنان مثال می‌آورد؛ هم در باب کفر، هم در باب ایمان. «و ضرب الله مثلا للذین امنوا امرأت فرعون^۲؛ یکی زن فرعون را به عنوان نمونه‌ی کامل ایمان مثال می‌آورد، یکی هم حضرت مریم کبری؛ «و مریم ابنت عمران^۳».

یک مقایسه‌ی کوتاه بین زینب کبری و بین همسر فرعون، عظمت مقام زینب کبری را نشان میدهد. در قرآن کریم، زن فرعون نمونه‌ی ایمان شناخته شده است، برای مرد و زن در طول زمان تا آخر دنیا. آن وقت مقایسه کنید زن فرعون را که به موسی ایمان آورده بود و دلبسته‌ی آن هدایتی شده بود که موسی عرضه میکرد، وقتی در زیر فشار شکنجه‌ی فرعون قرار گرفت، که با همان شکنجه هم – طبق نقل تواریخ و روایات – از دنیا رفت، شکنجه‌ی جسمانی او، او را به فغان آورد: «اذ قالت ربّ ابن لی عندک بیتا فی الجنّة و نجّنی من فرعون و عمله»؛ از خدای متعال درخواست کرد که پروردگارا! برای من در بهشت خانه‌ای بنا کن. در واقع، طلب مرگ میکرد؛ میخواست که از دنیا برود. «و نجّنی من فرعون و عمله^۴؛ من را از دست فرعون و عمل گمراه‌کننده‌ی فرعون نجات بده. در حالی که جناب آسیه – همسر فرعون – مشکلیش، شکنجه‌اش، درد و رنجش، درد و رنج جسمانی بود؛ مثل حضرت زینب، چند برادر، دو فرزند، تعداد زیادی از نزدیکان و برادرزادگان را از دست نداده بود و در مقابل چشم خودش به قربانگاه نرفته بودند. این رنجهای روحی که برای زینب کبری پیش آمد، اینها برای جناب آسیه – همسر فرعون – پیش نیامده بود. در روز عاشورا زینب کبری این همه عزیزان را در مقابل چشم خود دید که به قربانگاه رفته‌اند و شهید شده‌اند: حسین بن علی

^۱- سوره مبارکه التجریم آیه ۱۰
ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتِ نُوْحٍ وَ امْرَأَتِ لُوطٍ ۗ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحَيْنِ فَخَاتَاهُمَا فَلَمْ يُغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدّٰخِلِيْنَ
ترجمه:

خداوند برای کسانی که کافر شده‌اند به همسر نوح و همسر لوط مثل زده است، آن دو تحت سرپرستی دو بنده از بندگان صالح ما بودند، ولی به آن دو خیانت کردند و ارتباط با این دو (پیامبر) سودی به حالشان (در برابر عذاب الهی) نداشت، و به آنها گفته شد: «وارد آتش شوید همراه کسانی که وارد می‌شوند!»

^۲- سوره مبارکه التجریم آیه ۱۱
وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتِ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَ تَجَنِّبْني مِنَ فِرْعَوْنَ وَ عَمَلِهِ وَ تَجَنِّبْني مِنَ الْقَوْمِ الظّٰلِمِيْنَ
ترجمه:

و خداوند برای مؤمنان، به همسر فرعون مثل زده است، در آن هنگام که گفت: «پروردگارا! خانه‌ای برای من نزد خودت در بهشت بساز، و مرا از فرعون و کار او نجات ده و مرا از گروه ستمگران رهایی بخش!»

^۳- سوره مبارکه التجریم آیه ۱۲
وَ مَرِيْمَ ابْنَتِ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَتْ فَرْجَهَا فَتَقَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا وَ صَدَقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَ كَتَبْنَا فِي الْغَائِيْتِ
ترجمه:

و همچنین به مریم دختر عمران که دامان خود را پاک نگه داشت، و ما را از روح خود در آن دمیدیم؛ او کلمات پروردگار و کتابهایش را تصدیق کرد و از مطیعان فرمان خدا بود!

^۴- سوره مبارکه التجریم آیه ۱۱
وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتِ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَ تَجَنِّبْني مِنَ فِرْعَوْنَ وَ عَمَلِهِ وَ تَجَنِّبْني مِنَ الْقَوْمِ الظّٰلِمِيْنَ
ترجمه:

و خداوند برای مؤمنان، به همسر فرعون مثل زده است، در آن هنگام که گفت: «پروردگارا! خانه‌ای برای من نزد خودت در بهشت بساز، و مرا از فرعون و کار او نجات ده و مرا از گروه ستمگران رهایی بخش!»

(علیه‌السلام) - سیدالشهداء - را دید، عباس را دید، علی اکبر را دید، قاسم را دید، فرزندان خودش را دید، دیگر برادران را دید. بعد از شهادت، آن همه محنتها را دید: تهاجم دشمن را، هتک احترام را، مسئولیت حفظ کودکان را، زنان را. عظمت این مصیبتها را مگر میشود مقایسه کرد با مصائب جسمانی؟ اما در مقابل همه‌ی این مصائب، زینب به پروردگار عالم عرض نکرد: «ربّ نجّنی»؛ نگفت پروردگارا! من را نجات بده. در روز عاشورا عرض کرد: پروردگارا! از ما قبول کن. بدن پاره پاره‌ی برادرش در مقابل دست، در مقابل چشم؛ دل به سمت پروردگار عالم، عرض میکند: پروردگارا! این قربانی را از ما قبول کن. وقتی از او سؤال میشود که چگونه دیدی؟ میفرماید: «ما رأیت الّا جمیلاً». این همه مصیبت در چشم زینب کبری زیباست؛ چون از سوی خداست، چون برای اوست، چون در راه اوست، در راه اعلا‌ی کلمه‌ی اوست. ببینید این مقام، مقام چنین صبوری، چنین دلدادگی نسبت به حق و حقیقت، چقدر متفاوت است با آن مقامی که قرآن کریم از جناب آسیه نقل میکند. این، عظمت مقام زینب را نشان میدهد. کار برای خدا اینجور است. لذا نام زینب و کار زینب امروز الگوست و در دنیا ماندگار است. بقای دین اسلام، بقای راه خدا، ادامه‌ی پیمودن این راه به وسیله‌ی بندگان خدا، متکی شده است، مدد و نیرو گرفته است از کاری که حسین بن علی (علیه‌السلام) کرد و کاری که زینب کبری کرد. یعنی آن صبر عظیم، آن ایستادگی، آن تحمل مصائب و مشکلات موجب شد که امروز شما می‌بینید ارزشهای دینی در دنیا، ارزشهای رائج است. همه‌ی این ارزشهای انسانی که در مکاتب گوناگون، منطبق با وجدان بشری است، ارزشهایی است که از دین برخاسته است؛ اینها را دین تعلیم داده است. کار برای خدا خاصیتش این است. ۱۹/۱۱/۱۳۸۸

۱۳ - یک مقایسه‌ی کوتاه بین زینب کبری و بین همسر فرعون، عظمت مقام زینب کبری را نشان میدهد. در قرآن کریم، زن فرعون نمونه‌ی ایمان شناخته شده است، برای مرد و زن در طول زمان تا آخر دنیا. آن وقت مقایسه کنید زن فرعون را که به موسی ایمان آورده بود و دل‌بسته‌ی آن هدایتی شده بود که موسی عرضه میکرد، وقتی در زیر فشار شکنجه‌ی فرعونی قرار گرفت، که با همان شکنجه هم - طبق نقل تواریخ و روایات - از دنیا رفت، شکنجه‌ی جسمانی او، او را به فغان آورد: «اذ قالت ربّ ابن لی عندک بیتا فی الجنّة و نجّنی من فرعون و عمله»؛ از خدای متعال درخواست کرد که پروردگارا! برای من در بهشت خانه‌ای بنا کن. در واقع، طلب مرگ میکرد؛ میخواست که از دنیا برود. «و نجّنی من فرعون و عمله»؛ من را از دست فرعون و عمل گمراه‌کننده‌ی فرعون نجات بده. در حالی که جناب آسیه - همسر فرعون - مشککش، شکنجه‌اش، درد و رنجش، درد و رنج جسمانی بود؛ مثل حضرت زینب، چند برادر، دو فرزند، تعداد زیادی از نزدیکان و برادرزادگان را از دست نداده بود و در مقابل چشم خودش به قربانگاه نرفته بودند. این رنجهای روحی که برای زینب کبری پیش آمد، اینها برای جناب آسیه - همسر فرعون - پیش نیامده بود. در روز عاشورا زینب کبری این همه عزیزان را در مقابل چشم خود دید که به قربانگاه رفته‌اند و شهید شده‌اند:

حسین بن علی (علیه السلام) - سیدالشهداء - را دید، عباس را دید، علیاکبر را دید، قاسم را دید، فرزندان خودش را دید، دیگر برادران را دید. بعد از شهادت، آن همه محنتها را دید: تهاجم دشمن را، هتک احترام را، مسئولیت حفظ کودکان را، زنان را. عظمت این مصیبتها را مگر میشود مقایسه کرد با مصائب جسمانی؟ اما در مقابل همه‌ی این مصائب، زینب به پروردگار عالم عرض نکرد: «ربّ نجّنی»؛ نگفت پروردگارا! من را نجات بده. در روز عاشورا عرض کرد: پروردگارا! از ما قبول کن. بدن پاره پاره‌ی برادرش در مقابل دست، در مقابل چشم؛ دل به سمت پروردگار عالم، عرض میکند: پروردگارا! این قربانی را از ما قبول کن. وقتی از او سؤال میشود که چگونه دیدی؟ میفرماید: «ما رأیت الا جمیلاً». این همه مصیبت در چشم زینب کبری زیباست؛ چون از سوی خداست، چون برای اوست، چون در راه اوست، در راه اعلا‌ی کلمه‌ی اوست. ببینید این مقام، مقام چنین صبری، چنین دلدادگی نسبت به حق و حقیقت، چقدر متفاوت است با آن مقامی که قرآن کریم از جناب آسیه نقل میکند. این، عظمت مقام زینب را نشان میدهد. ۱۹/۱۱/۱۳۸۸

۱۴ - به نظر من بنیانگذار بنای حفظ حوادث با ادبیات و هنر، زینب کبری (سلام الله علیها) است. ۳۱/۰۶/۱۳۸۴ بیانات در دیدار جمعی

از پیشکسوتان جهاد و شهادت و خاطره‌گویان دفتر ادبیات و هنر مقاومت

۱۵ - اگر حرکت و اقدام حضرت زینب نمی‌بود و بعد از آن بزرگوار هم بقیه‌ی اهل بیت (علیهم السلام) - حضرت سجاد و دیگران - نمی‌بودند، حادثه‌ی عاشورا در تاریخ نمی‌ماند. ۳۱/۰۶/۱۳۸۴ بیانات در دیدار جمعی از پیشکسوتان جهاد و شهادت و خاطره‌گویان دفتر ادبیات و هنر مقاومت

۱۶ - امام حسین، خواهرش زینب و اصحاب و دوستانش، با این حرکت، تاریخ را نجات دادند. ۱۸/۰۲/۱۳۷۷ بیانات در خطبه‌های نماز جمعه

۱۷ - همان‌طور که گفتم، پرستار فرشته‌ی رحمت برای بیمار است. آن وقت که بیمار از همه جا دستش کوتاه است، در آن ساعاتی که حتی همسر، فرزندان و پدر و مادر بیمار هم بالای سرش نیستند، چشم امیدش بعد از خدا به پرستار است و این پرستار است که مثل ملائکه‌ی آسمانی، مثل فرشتگان رحمت، به دردها، مشکلات و نیازهای جسمی و عاطفی او پاسخ می‌دهد؛ اینها خیلی مهم است؛ اینها پیش خدای متعال فراموش نمی‌شود. البته ممکن است هیچ چشمی هم این زحمت شما را نبیند. خیلی از زحماتی که شما می‌کشید و رنجهایی که می‌برید، کسی آنها را نمی‌بیند. گاهی یک لبخند شما به بیمار دل افسرده، به او جان دوباره می‌دهد. چه کسی این لبخند را می‌بیند؟ چه کسی آن را به حساب می‌آورد؟ چه کسی یک معادل و پاداش مالی و پولی در مقابل این لبخند می‌گذارد؟ هیچکس؛ اما کرام‌الکاتبین می‌بینند! محاسبه‌گران میزان الهی همین لبخند شما را می‌بینند. اگر در عوض لبخند، اخم هم بکنید، اخم شما را هم

۱- مصباح‌المتجهّد، شیخ طوسی، ص ۸۴۴، مصباح، الکفعمی، ص ۵۵۹ اقبال الاعمال، سیدینطاووس ص ۷۰۹ البلد الامین، کفعمی، ۱۹۱

«... فاستنک بالقدرة التي قدرتها و بالقضية التي حتمتها و حکمتها و غلبت من علیه أجرتها أن تهب لي في هذه الليلة و في هذه الساعة كل جرم أجرته و كل ذنب أذنبته و كل قبيح أسرته و كل جهل عملته كتمته أو أعلنته أخفيت أو أظهرته و كل سيئة أمرت بإثباتها الكرام الكاتبين الذين وكنتم بحفظ ما يكون مني و جعلتم شهودا على مع جوارحي و كنت أنت الرقيب على من ورائهم و الشاهد لما خفي عنهم و برحمتك أخفيت و بفضلك سترته...»

ترجمه: خدایا به سبب آن قدرتی که آن را مقدر کردی و به سبب آن حکم و فرمانی که آن را واجب کردی و فرمانروایی کردی، و بر هر کس جاری کردی او را مغلوب ساختی از تو درخواست می‌کنم در این شب و در این ساعت هر خطایی که کردم و هر گناهی که مرتکب شدم و هر کار زشتی که پنهان نمودم و هر نادانی که انجام دادم،

می بینند. هیچ حسنه و هیچ سیئه‌یی از دید تیزبین حسابگران دیوان الهی و میزان الهی غائب نیست. قدر این کار و این خدمت بارزش را بدانید. اگر یک وقت دیگران قدرناشناسی کردند، خود شما قدر این کار را بدانید؛ این کار بسیار کار مهمی است. در روایت هست که کسی که بر سر بیمار می‌رود، مثل کسی است که در رحمت الهی غوطه‌ور می‌شود! ممکن است بعضی تعجب کنند که مگر بر سر بیمار رفتن چه خصوصیتی دارد. خود شما که نیاز بیمار و تأثیر کار خودتان را می‌دانید، می‌فهمید که چرا چنین پاداش بزرگی برای بیماردار و پرستار گذاشته شده است؛ چون تأثیر آن تأثیر غیرقابل محاسبه و برتر از محاسبات معمولی است. روحیه دادن به مریض گاهی از دادن داروی او بسیار حیات‌بخش‌تر و مؤثرتر است؛ این روحیه را شما می‌دهید. در دعاها می‌خوانیم: «اللهم انی اسألك موجبات رحمتک^۱» رحمت الهی را که بی‌محاسبه و بی‌جهت به کسی نمی‌دهند؛ باید التماس کرد پیش خدا تا موجبات رحمت را به ما بدهد؛ یعنی آن کاری را انجام بدهیم که موجب رحمت می‌شود، تا بعد خدا رحمت خودش را بفرستد. این کار، برترین موجبات رحمت است، که خیلی مغتنم و خیلی بارزش است. این، آن نکته‌یی بود که مایل بودم شما توجه کنید و بدانید مشغول چه کار بارزشی هستید. ۳/۰۴/۱۳۸۳ بیانات در دیدار جمعی از پرستاران

۱۸- در مباحث مربوط به عاشورا، سه بحث عمده وجود دارد: (... بحث سوم، درباره‌ی عبرتهای عاشورا است که چند سال قبل از این، ما این مسأله را مطرح کردیم که عاشورا غیر از درسها، عبرتهایی هم دارد. بحث عبرتهای عاشورا مخصوص زمانی است که اسلام حاکمیت داشته باشد. حداقل این است که بگوییم عمده این بحث، مخصوص به این زمان است؛ یعنی زمان ما و کشور ما، که عبرت بگیریم.

ما قضیه را این‌گونه طرح کردیم که چطور شد جامعه اسلامی به محوریت پیامبر عظیم‌الشان، آن عشق مردم به او، آن ایمان عمیق مردم به او، آن جامعه سرتاپا حماسه و شور دینی و آن احکامی که بعداً مقداری درباره آن عرض خواهیم

چه آن را پنهان کردم یا اینکه آشکار کردم، مخفی ساختم یا اینکه ظاهر ساختم و هر بدی که فرشتگان گرامیت را مامور ثبت آن کردی و آنان را موکل حفظ کارهایی که از من سر می‌زند، نمودی و ایشان را به همراه اعضایم شاهدان بر من قرار دادی و تو خود قبل از ایشان مراقب من و همچنین گواه و شاهدی بر آنچه از ایشان پنهان ماند، هستی و به وسیله رحمت آن را پنهان نمودی و به سبب فضل و احسانت آن را پوشانیدی.

^۱ - الکافی، ثقة الإسلام کلینی ج ۳ ص ۱۲۱؛ الأملی للطوسی، شیخ طوسی ص ۱۸۲؛ مکارم‌الأخلاق، رضی الدین حسن بن فضل طبرسی ص ۳۶۱؛ بحار‌الأنوار، علامه مجلسی ج ۷۴ ص ۱۲۲؛

أَيُّهَا مُؤْمِنِي عَادَ مُؤْمِنًا جِئَنِّي بِصِيحٍ شَبَّعَهُ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلِكٍ فَإِذَا قَعَدَ عَمَرَتُهُ الرَّحْمَةُ وَاسْتَقْفَرُوا لَهُ حَتَّى يُمَسِّيَ وَإِنْ عَادَهُ مَسَاءً كَانَ لَهُ مِثْلُ ذَلِكَ حَتَّى يُصِيحَ

ترجمه: ابو عبد الله صادق (ع) گفت: هر مؤمنی که صبح از جا برخیزد و به عبادت مؤمنی روان شود، هفتاد هزار فرشته او را مشایعت نمایند و چون بر بالین بیمار بنشینند، رحمت الهی او را فرا بگیرد و فرشتگان تا شباهنگام برای او آمرزش بخواهند. و اگر شب هنگام به عبادت رود، همین‌گونه پاداش نصیب او می‌گردد.

^۲ - مصباح‌المتوجه، شیخ طوسی ص ۲۵۸؛ البلداً المین، ابراهیم بن علی عاملی کفعمی ص ۲۸؛ المصباح‌للكفعمی، ابراهیم بن علی عاملی کفعمی ص ۳۹۸؛ بحار‌الأنوار، علامه مجلسی ج ۸۲ ص ۹۸؛

روی عن الصادق ع أنه قال من كان له إلى الله تعالى حاجة فليصل أربع ركعات بعد الضحى بعد أن يغتسل بقرأ في كل ركعة منها فاتحة الكتاب و عشرین مرة إنا أنزلناه فإذا سلمت قلت مائة مرة اللهم صل على محمد و آل محمد ثم ترفع يديك نحو السماء و تقول يا الله يا الله عشر مرات ثم تحرك سبابتك و تقول عشر مرات و تقول حتى ينقطع النفس يا رب ثم ترفع يدك تلقاء وجهك و تقول يا الله يا الله عشر مرات ثم تقول يا الله يا أفضل من رحبي و يا خير من دعى و يا أجود من أعطى و يا أكرم من سئل يا من لا يعز عليه ما فعله يا من حيث ما دعى أجاب اللهم إني أسألك موجبات رحمتك و عزائم مغفرتك و باسمائك العظام و بكل اسم لك عظيم و أسألك بوجهك الكريم و بفضلك العظيم و أسألك باسمك الذي إذا دعيت به أجبت و إذا سئلت به أعطيت و أسألك باسمك العظيم العظيم ديان يوم الدين محيي العظام و هي رميم و أسألك بأنك الله لا إله إلا أنت أن تصلي على محمد و آل محمد و أن تيسر لي أمري و لا تعسر علي و تسهل لي مطلب رزقي من فضلك الواسع يا قاضي الحاجات يا قديرا على ما لا يقدر عليه غيرك يا أرحم الراحمين و أكرم الأكرمين.

کرد، همین جامعه ساخته و پرداخته، همان مردم، حتی بعضی همان کسانی که دوره‌های نزدیک به پیامبر را دیده بودند، بعد از پنجاه سال کارشان به آن جا رسید که جمع شدند، فرزند همین پیامبر را با فجعترین وضعی کشتند؟! انحراف، عقبگرد، برگشتن به پشت سر، از این بیشتر چه می‌شود؟!

زینب کبری سلام‌الله‌علیها در بازار کوفه، آن خطبه عظیم را اساساً بر همین محور ایراد کرد: «یا اهل الكوفة، یا اهل الختل و الغدر، أتبکون؟!». مردم کوفه وقتی که سر مبارک امام حسین را بر روی نیزه مشاهده کردند و دختر علی را اسیر دیدند و فاجعه را از نزدیک لمس کردند، بنا به ضجه و گریه کردند. فرمود: «أتبکون؟!؛ گریه می‌کنید؟! «فلا رقات الدمعه ولاهدت الرنه»؛ گریه‌تان تمامی نداشته باشد. بعد فرمود: «أنا مثلکم کمثل التی نقضت غزلها من بعد قوه انکاثا تتخذون ایمانکم دخلاً بینکم^۱». این، همان برگشت است؛ برگشت به قهقرا و عقبگرد. شما مثل زنی هستید که پشمها یا پنبه‌ها را با مغزل نخ می‌کند؛ بعد از آن که این نخها آماده شد، دوباره شروع می‌کند نخها را از نو باز کردن و پنبه نمودن! شما در حقیقت نخهای رشته خود را پنبه کردید. این، همان برگشت است. این، عبرت است. هر جامعه اسلامی، در معرض همین خطر هست.

امام خمینی عزیز بزرگ ما، افتخار بزرگش این بود که یک امت بتواند عامل به سخن آن پیامبر باشد. شخصیت انسانهای غیر پیامبر و غیر معصوم، مگر با آن شخصیت عظیم قابل مقایسه است؟ او، آن جامعه را به وجود آورد و آن سرانجام دنبالش آمد. آیا هر جامعه اسلامی، همین عاقبت را دارد؟ اگر عبرت بگیرند، نه؛ اگر عبرت نگیرند، بله. عبرتهای عاشورا این جاست.

^۱- الأملی، شیخ مفید، ص ۲۲۰، ج ۸؛ الامالی، شیخ طوسی، ص ۹۱؛ الاحتجاج، طبرسی، ج ۲، ص ۲۰۲؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۴۵، ص ۱۰۸؛

قَدِمْتُ الْكُوفَةَ فِي الْمَحْرَمِ سَنَةِ إِحْدَى وَ سِتِّينَ عِنْدَ مُنْصَرَفِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَ بِالنِّسْوَةِ مِنْ كَرْبَلَاءَ وَ مَعَهُمُ الْأَجْنَادُ مُحِيطُونَ بِهِمْ وَ قَدْ حَرَجَ النَّاسُ لِلنَّظَرِ إِلَيْهِمْ فَلَمَّا أَقْبَلَ بِهِمْ عَلَى الْجَمَالِ بَغِيرِ وِطَاءٍ - جَعَلَ نِسَاءَ أَهْلِ الْكُوفَةِ يَبْكِينَ وَ يَبْتَدِينَ فَسَمِعَتْ عَلِيٌّ بِنَ الْحُسَيْنِ عَ وَ هُوَ يَقُولُ بِصَوْتِ ضَعِيفٍ وَ قَدْ تَهَكَّتْ الْعِلَّةُ وَ فِي عُنُقِهِ الْجَامِعَةُ وَ يَدُهُ مَغْلُولَةٌ إِلَى عُنُقِهِ أَلَا إِنَّ هَؤُلَاءِ النَّبِيَّةُ يَبْكِينَ فَمَنْ قَتَلْنَا قَالَتْ وَ رَأَيْتِ زَيْنَبَ بِنْتَ عَلِيٍّ عَ وَ لَمْ أَرِ خَفَرَةً قَطٍ أَنْطَقِي مِنْهَا كَأَنَّهَا تُفْرَعُ عَنِ لِسَانِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَ قَالَتْ وَ قَدْ أَوْمَأَتْ إِلَى النَّبِيِّ أَنْ اسْكُنُوا- فَأَتَتْهُمُ الْأَنْقَاسُ وَ سَكَتَتِ الْأَصْوَاتُ فَقَالَتْ- الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ الصَّلَاةُ عَلَى أَبِي رَسُولِ اللَّهِ أَمَّا بَعْدُ يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ يَا أَهْلَ الْخَتْلِ وَ الْغَدْرِ فَلَا رَقَاتٍ الْعَبْرَةَ وَ لَا هَذَاتِ الرَّثَةِ فَمَا مَثَلُكُمْ إِلَّا كَأَنَّيْ نَقَضْتُ غَزْلَهَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةِ أَنْكَاثَا تَتَّخِذُونَ إِيمَانَكُمْ دَخْلًا تَبْتِكُمْ أَلَا وَ هَلْ فِيكُمْ إِلَّا الصَّلْفُ التَّطَفُّ وَ الصَّدْرُ الشَّتْفُ- خَوَّارُونَ فِي الْبَقَاءِ عَاجِزُونَ عَنِ الْأَعْدَاءِ تَاكْتُونُونَ لِلْبَيْعَةِ مَضِيعُونَ لِلدِّمَةِ فَبِنَسْ مَا قَدِمَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَنْ سَخَطَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ وَ فِي الْعَذَابِ أَنْتُمْ خَالِدُونَ- أ تَبْكُونَ إِي وَ اللَّهُ فَأَبْكُوا كَثِيرًا وَ اضْحَكُوا قَلِيلًا فَلَقَدْ فَرَّزْتُمْ بَعَارَهَا وَ شَتَّارَهَا وَ لَنْ تَفْسَلُوا دَنَسَهَا عَنْكُمْ أَبَدًا فَسَلِيلُ خَاتَمِ الرَّسَالَةِ وَ سَيِّدُ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ مَلَأَ خَيْرِكُمْ وَ مَفْرَعُ تَارِكِكُمْ وَ أَمَارَةُ مَحْجَتِكُمْ- وَ مَدْرَجَةُ حَجَّتِكُمْ خَدَّتُمْ وَ لَهْ قَتَلْتُمْ أَلَا سَاءَ مَا تَرِزُونَ فَتَعَسَا وَ تُكْسَا فَلَقَدْ خَابَ السَّعْيُ وَ تَرَبَّتِ الْأَيْدِي وَ خَسِرَتِ الصَّفَقَةُ وَ تَوَثَّمَ قَبْضِي مِنَ اللَّهِ وَ ضَرِبَتْ عَلَيْكُمْ الدَّلِيلُ

ترجمه:
 حنلیم بن سبتیر گوید: در سال ۶۱ هجری بکوفه وارد شدم و این مصادف بود با زمانی که علی بن الحسین (امام سجاد) علیه السلام با زنان خانواده از (سفر جانشوز) کربلا باز می‌گشتند و مأموران (بیزیدی) دور آنان حلقه زده، مردم برای تماشای آنان از خانه‌ها بیرون ریخته بودند. چون اهل بیت را سواره بر شتران بی‌جهاز پیش آوردند زنان کوفه شروع بگریه و زاری نمودند. پس از علی بن الحسین علیهما السلام- در حالی که بیماری وی را لاغر ساخته و بند و زنجیر در گردن مبارکش بود و دستهای آن حضرت بگردن مبارکش بسته بود- شنیدیم که با آوازی بس ضعیف می‌فرمود: هان، این زنان بر ما می‌گریزند! پس چه کسی (جز مردان ایشان) افراد ما را بغل رسانده است؟ و زینب دخت گرامی علی (ع)- و براستی که هرگز زنی با شرم و آزرم سخنورتر از او ندیده بودم گوئی از زبان امیر المؤمنین (ع) سخن می‌گفت- را دیدم که با دست بسوی مردم اشاره فرمود که ساکت شوید، در حال تمام نفسها خاموش و همه صداها فرو نشست سپس فرمود: «سیاس از آن خدا است، و درود بر پدرم رسول خدا. اما بعد، ای کوفیان، ای دغلیازان و ای خودداران از یاری، اشکتان خشک، و ناله و فریادتان خاموش مباد، داستان شما نیست جز همانند «آن زنی که رشته خود را پس از محکم بافتن می‌گشود، شما سوگندهای خود را سبب مکر و خیانت میان خودتان قرار داده‌اید». هلا، آیا در میان شما جز مردمی چالپوس و ننگ آور و کینه‌توز که در میدان نبرد بزدل، و در برابر دشمنان زبون‌اند، و مردمی پیمان شکن و بیوفایند پیدا می‌شود؟! راستی که چه پیشکش زشتی با دستهای خود برای خوبستن پیش فرستاده‌اید که آن خشم خدا بر شماست، و در عذاب دوزخ جاویدان خواهید بود. آیا می‌گریید؟! آری- بخدا سوگند- بسیار بگریید و کم بخندید، همانا که شما به ننگ و رسوائی آن دست یافتید، و هرگز نتوانید پلیدی آن را از خویش بردانید. آیا زاده ختم رسولان، و سرور جوانان بهشتی، و پناه خوبانان، و پناهگاه گرفتاریتان، و نشانه راهتان، و راه پناور دلپندان را ترک یاری گفتید، و برای او بهم نافتید؟! هان چه بد بار سنگینی از گناه بر دوش کشیدید. پس هلاکت و سرنگونی بر شما، راستی که کوششها بنومیدی رسید، و دستها بخاک نشست (کنایه از آنکه به هیچ خیر و برکتی نرسید)، و سودا بزبان انجامید، و به خشمی از جانب خدا باز گشتید، و مهر خواری و فقر و گرفتاری بر شما نهاده شد. وای بر شما آیا می‌دانید

ما مردم این زمان، بحمدالله به فضل پروردگار، این توفیق را پیدا کرده‌ایم که آن راه را مجدداً برویم و اسم اسلام را در دنیا زنده کنیم و پرچم اسلام و قرآن را برافراشته نماییم. در دنیا این افتخار نصیب شما ملت شد. این ملت تا امروز هم که تقریباً بیست سال از انقلابش گذشته است، قرص و محکم در این راه ایستاده و رفته است. اما اگر دقت نکنید، اگر مواظب نباشیم، اگر خودمان را آن‌چنان که باید و شاید، در این راه ننگه نداریم، ممکن است آن سرنوشت پیش بیاید. عبرت عاشورا، این جاست. ۱۳۷۷/۰۲/۰۸ بیانات در خطبه هشکوه امیرالمؤمنین (ع) از امت رسول خدا (ص)

۱۹- یک جمله‌ی دیگر هم در نهج‌البلاغه هست. آن را هم بنده بخوانم که در روز عزای امیرالمؤمنین علیه‌الصلاة والسلام اگر خواستید، چشم شما به یاد آن بزرگوار قطره‌ی اشکی بریزد. این جمله در نهج‌البلاغه است که گویا خطاب به امام حسن علیه‌السلام، فرمود: «ملکتی عینی و أنا جالس.» در شب نوزدهم، قبل از سحر، و قبل از آن که به مسجد روانه شوم، چشمم گرم شد. «فسنح لی رسول‌الله.» پیغمبر را در خواب دیدم. «فقلت: یا رسول‌الله! ماذا لقیته من امتک من الأود و اللدد.» به پیغمبر، از دست امت، شکایت کردم.

امیرالمؤمنین، علیه‌السلام، در مقابل پیغمبر، مثل فرزندی در مقابل پدر است. او در آغوش پیغمبر بزرگ شده و پیغمبر، در همه‌ی ادوار، پدر او بوده است. اکنون هم که پیرمرد شصت و سه ساله‌ای است، وقتی پیغمبر را در خواب می‌بیند، باز همان احساس کودکی را در مقابل پیغمبر دارد. مثل کودکی است که نزد پدرش شکایت می‌کند. باری! فرمود: «از دست امت، شکایت کردم.» «فقلت: یا رسول‌الله! ماذا لقیته من امتک من الأود و اللدد.» عرض کردم: یا رسول‌الله! از دست امت تو، چه مصیبت‌ها کشیدم. «چه دشمنی‌ها با من کردند، چه لجاجتها با من ورزیدند و چه سختی‌ها از دست آنان کشیدم.

در یک عبارت دیگر، چنین آمده است که «به پیغمبر عرض کردم: یا رسول‌الله! آنها از من خسته شدند، من هم دیگر از دست آنها خسته شده‌ام.» «فقال: ادع علیهم.» «پیغمبر فرمود: [علی جان!] نفرینشان کن.» امیرالمؤمنین، علیه‌السلام، می‌خواهد امتی را که این قدر اذیتش کردند، نفرین کند. ببینید نفرین علی چیست: «فقلت: ابدلنی الله بهم خیراً منهم.» به جای آنها، بهتر از آنها را به من بدهد. «و ابدلهم بی شراً لهم منی^۱.» و به جای من، کسی بدتر از من را به آنها بدهد! معنای جمله‌ها این است که «خدایا! مرگ علی را برسان.» و این دعا مستجاب شد.

^۱- خطبه ۷۰: و گفتار آن حضرت است سحرگاه روزی که ضربت به فرق مبارکش رسید
مَلَكْتَنِي عَيْنِي وَ أَنَا جَالِسٌ فَسَنَحَ لِي رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَاذَا لَقِيتُ مِنْ أُمَّتِكَ مِنَ الْأَوْدِ وَ اللَّدْدِ فَقَالَ ادْعُ عَلَيْهِمْ فَقُلْتُ أُبَدِّلِي اللَّهُ بِهِمْ خَيْرًا مِنْهُمْ وَ أَبَدِّلَهُمْ بِي شَرًّا لَهُمْ مِنِّي.
ترجمه:
نشسته بودم که خواب مرا گرفت، و رسول خدا صلی الله علیه و آله بر من آشکار شد، گفتم: ای پیامبر خدا، چه کجی‌ها و دشمنی‌ها از امت تو دیدم فرمود: به آنان نفرین کن. گفتم: خداوند بهتر از آنان را به من عنایت کند، و به جای من شری را بر آنان گمارد. منظور از «اود» کجی و «لدد» دشمنی است، و این از فصیح‌ترین سخنان است

در مثل دیشبی، اصحاب، اطراف خانه‌ی امیرالمؤمنین علیه‌السلام را گرفتند. در این خصوص، روایت زیاد است. من در جایی ندیدم که نوشته باشند کودکان یتیم، با ظرف‌های شیر، جلو خانه‌ی مولا صف کشیدند. اما بعید نیست. امر ممکن است؛ اگر چه جایی نوشته نشده باشد. وقتی شنیدند که امیرالمؤمنین علیه‌السلام شیر لازم دارد، هر کدام کاسه‌ی شیری تهیه کردند و برای آن حضرت آوردند. قدر مسلم این است که اطراف بیت ولایت از عاشقان علی محاصره شده بود، و همه می‌گریستند. یکدفعه امام حسن علیه‌السلام از خانه بیرون آمد و خطاب به مردم فرمود: «پدرم حال مناسبی ندارد. متفرق شوید!» و مردم متفرق شدند.

امیرالمؤمنین علیه‌السلام وصیت کرده است که بدن طیب و طاهر او را هنگام شب غسل دهند و دفن کنند. به راستی در خاندان پیغمبر، عجب سنتی قرارداد شده! همان‌گونه که بدن فاطمه‌ی زهرا سلام‌الله‌علیها را شبانه غسل دادند و غریبانه در نیمه‌ی شب دفن کردند، بدن امیرالمؤمنین علیه‌السلام را نیز شبانه غسل دادند و غریبانه به خاک سپردند. کسانی که سالها بر فراز منبرها، علی را لعن کردند، اگر می‌دانستند محل دفنش کجاست، بعید نبود بروند قبر را بشکافند و اهانتی به جسد مطهر امیرالمؤمنین علیه‌السلام روا دارند. نیمه‌ی شب، بدن را برای تدفین بردند. چه کسانی بودند؟ لابد فرزندان امیرالمؤمنین علیه‌السلام و بعضی خواص اصحاب، جسد مطهر را بردند، دفن کردند و برگشتند. بنده با خود می‌اندیشیدم که در این قضایا، در این شهادت مظلومانه، در این تشییع مظلومانه، در این دفن مظلومانه، در خانه‌ی مصیبت‌زده‌ی علی، به چه کسی از همه سخت‌تر گذشت؟ به نظرم رسید که به زینب کبری سلام‌الله‌علیها از همه سخت‌تر گذشته است. زینب کبری سلام‌الله‌علیها پیش از آن، دفن مادر را در نیمه‌ی شب دیده بود و اکنون دفن پدر را در نیمه‌ی شب می‌دید. بعدها هم تشییع جنازه‌ی امام حسن علیه‌السلام را با آن وضع دید و تیرهایی را که به طرف جنازه‌ی آن حضرت پرتاب می‌شد. در روز عاشورا هم، آن منظره‌ی سهمگین و هولناک را دید که از همه سخت‌تر بود. و آن دم که فریاد برآورد: «یا رسول الله! صلا علیک ملیک السماء: هذا حسینک مرمل بدماء و مقطع الاعضاء.» لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم. حتی قضی انا الفداء لمن شیبته تقطر بالدماء.»^{۱۳/۱۲/۱۳۷۲} بیانات در خطبه‌های

نمازجمعه

۱- حارالانوار، علامه مجلسی ج ۴۰ ص ۴۴؛

لَمَّا ضَرَبَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عِ الضَّرْبَةَ الَّتِي كَانَتْ وَفَاتَهُ فِيهَا اجْتَمَعَ إِلَيْهِ النَّاسُ بِيَابِ القَصْرِ وَكَانَ يُرَادُ قَتْلَ ابْنِ مُلْجَمٍ لَعَنَهُ اللَّهُ فَخَرَجَ الْحَسَنُ عَ فَقَالَ مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنَّ أَبِي أَوْصَانِي أَنْ أَتُوكَ أَمْرَهُ إِلَى وَفَاتِهِ فَإِنْ كَانَ لَهُ الْوَفَاءُ وَالْإِنْتِظَارُ هُوَ فِي حَقِّهِ فَانصُرُوا بِرَحْمَتِكُمْ اللَّهُ قَالَ فَانصُرُوا النَّاسَ وَلَمْ أَنْصُرْ فَخَرَجَ تَائِبَةً وَقَالَ لِي يَا أَصْبَغُ أَمَا سَمِعْتَ قَوْلِي عَنْ قَوْلِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ قُلْتُ بَلَى وَكَيْفِي رَأَيْتُ حَالَهُ فَأَحْتَبْتُ أَنْ أَنْظُرَ إِلَيْهِ فَاسْتَمِعْتُ مِنْهُ حَدِيثًا فَاسْتَأْذَنَ لِي رَحِمَكَ اللَّهُ فَدَخَلَ وَلَمْ يَلْتَبِثْ أَنْ خَرَجَ فَقَالَ لِي ادْخُلْ فَدَخَلْتُ فَإِذَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَ مُعَضِّبٌ بَعْضَاتِهِ وَقَدْ عَلَتْ صُغْرُهُ وَجْهَهُ عَلَيَّ تِلْكَ الْعَصَاتِةُ وَإِذَا هُوَ يَرْفَعُ فِخْدًا وَيَبْضَعُ أُخْرَى مِنْ شِدَّةِ الضَّرْبَةِ وَكَثْرَةِ السَّمِّ فَقَالَ لِي يَا أَصْبَغُ أَمَا سَمِعْتَ قَوْلَ الْحَسَنِ عَنْ قَوْلِي قُلْتُ بَلَى يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَكَيْفِي رَأَيْتُكَ فِي حَالِهِ فَأَحْتَبْتُ النَّظَرَ إِلَيْكَ

ترجمه: فضایل: اصغ می‌گوید: آنگاه که حضرت امیر مؤمنان علیه‌السلام ضربه خورد و با آن به شهادت رسید مردم در قصر جمع شدند و قصد این بود که ابن ملجم لعنه‌الله علیه‌کشته شود، حضرت امام حسن علیه‌السلام بیرون آمد و فرمود: ای مردم، پدرم به من سفارش کرد رسیدگی به کار او [ابن ملجم] را تا پس از شهادت وی به تأخیر اندازم اگر وفات یافت، و اگر زنده ماند خود راجع به وی تصمیم خواهد گرفت پس خدا به شما رحم کند برگردید. مردم برگشتند و من برگشتم، بار دوم بیرون آمد و گفت: ای اصغ آیا گفتار مرا از گفتار امیر مؤمنان علیه‌السلام نشنیدی؟ عرض کردم: شنیدم ولی حال حضرت را دیدم و دوست دارم آن بزرگوار را زیارت کنم و از وی حدیثی بشنوم خدا شما را رحمت کند برایم اجازه بگیر امام داخل خانه شد و دیری نگذشت که بیرون آمد و فرمود: داخل شو، داخل شدم و مشاهده کردم دستمالی زرد بر سرش بسته‌اند ولی زردی رنگ رخسارش از زردی دستمال سرش بیشتر است و از شدت ناراحتی و زیادی سم، پایی را دراز می‌کرد و پایی را جمع می‌نمود. به من فرمود: ای اصغ گفتار حسن را از قول من نشنیدی؟ گفتم: بلی یا امیر المؤمنان ولی شما را در حالی دیدم که خواستم شما را ببینم.

۲۰- هر حرکت انسانی یک پرستار برای بیمار، یک حسنه است و کمکی است به انسانی محتاج کمک؛ آن هم در

شرایطی حساس. پرستاری، در کنار طبابت و هم‌وزن طبابت است. ۲۲/۰۸/۱۳۷۰ بیانات در دیدار جمعی از پرستاران

۲۱- ارزش و عظمت زینب کبری، به خاطر موضع و حرکت عظیم انسانی و اسلامی او بر اساس تکلیف الهی

است. ۲۲/۰۸/۱۳۷۰ بیانات در دیدار جمعی از پرستاران

۲۲- الگوی زن ایرانی در این راه، همان است که گفته شد؛ زینب الگوست. ۲۲/۰۸/۱۳۷۰ بیانات در دیدار جمعی از پرستاران

۲۳- اساساً اهمیت اربعین در آن است که در این روز، با تدبیر الهی خاندان پیامبر(ص)، یاد نهضت حسینی برای همیشه جاودانه شد و این کار پایه‌گذاری گردید. اگر بازماندگان شهدا و صاحبان اصلی، در حوادث گوناگون - از قبیل شهادت حسین بن علی(علیه‌السلام) در عاشورا - به حفظ یاد و آثار شهادت کمر نبندند، نسلهای بعد، از دستاورد شهادت استفاده‌ی زیادی نخواهند برد.

درست است که خدای متعال، شهدا را در همین دنیا هم زنده نگه می‌دارد و شهید به طور قهری در تاریخ و یاد مردم ماندگار است؛ اما ابزار طبیعی‌یی که خدای متعال برای این کار - مثل همه‌ی کارها - قرار داده است، همین چیزی است که در اختیار و اراده‌ی ماست. ما هستیم که با تصمیم درست و بجا، می‌توانیم یاد شهدا و خاطره و فلسفه‌ی شهادت را احیا کنیم و زنده نگهداریم.

اگر زینب کبری(سلام‌الله‌علیها) و امام سجّاد(صلوات‌الله‌علیه) در طول آن روزهای اسارت - چه در همان عصر عاشورا در کربلا و چه در روزهای بعد در راه شام و کوفه و خود شهر شام و بعد از آن در زیارت کربلا و بعد عزیمت به مدینه و سپس در طول سالهای متمادی که این بزرگواران زنده ماندند - مجاهدات و تبیین و افشاگری نکرده بودند و حقیقت فلسفه‌ی عاشورا و هدف حسین بن علی و ظلم دشمن را بیان نمی‌کردند، واقعه‌ی عاشورا تا امروز، جوشان و زنده و مشتعل باقی نمی‌ماند.

چرا امام صادق(علیه‌الصلاة والسلام) - طبق روایت - فرمودند که هر کس یک بیت شعر درباره‌ی حادثه‌ی عاشورا بگوید و کسانی را با آن بیت شعر بگریاند، خداوند بهشت را بر او واجب خواهد کرد؟ (۱) چون تمام دستگاههای تبلیغاتی، برای منزوی کردن و در ظلمت نگهداشتن مسأله‌ی عاشورا و کلاً مسأله‌ی اهل بیت، تجهیز شده بودند تا نگذارند مردم بفهمند چه شد و قضیه چه بود. تبلیغ، این گونه است. آن روزها هم مثل امروز، قدرتهای ظالم و ستمگر، حداکثر استفاده را از تبلیغات دروغ و مغرضانه و شیطنت‌آمیز می‌کردند. در چنین فضایی، مگر ممکن بود قضیه‌ی عاشورا - که با این عظمت در بیابانی در گوشه‌یی از دنیای اسلام اتفاق افتاده - با این تپش و نشاط باقی بماند؟ یقیناً بدون آن تلاشها، از بین می‌رفت.

آنچه این یاد را زنده کرد، تلاش بازماندگان حسین بن علی (علیه السلام) بود. به همان اندازه که مجاهدت حسین بن علی (علیه السلام) و یارانش به عنوان صاحبان پرچم، با موانع برخورد داشت و سخت بود، به همان اندازه نیز مجاهدت زینب (علیها السلام) و مجاهدت امام سجّاد (علیه السلام) و بقیه‌ی بزرگواران، دشوار بود. البته صحنه آنها، صحنه‌ی نظامی نبود؛ بلکه تبلیغی و فرهنگی بود. ما به این نکته‌ها باید توجه کنیم.

درسی که اربعین به ما می‌دهد، این است که باید یاد حقیقت و خاطره‌ی شهادت را در مقابل طوفان تبلیغات دشمن

زنده نگهداشت. ۲۹/۰۶/۱۳۶۸ بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم

تهیه و تنظیم: بنیاد بین المللی غدیر استان البرز / ۱۳۹۸ / محمد علی فتیحی

<http://aghadir.blog.ir>